

نقش احزاب در توسعه سیاسی و امنیت ملی

■ فهرست

۱۲۸ مقدمه
۱۲۹ معنی و کارکرد حزب
۱۳۳ مفهوم توسعه سیاسی و ابعاد آن
۱۳۴ مفهوم امنیت ملی
۱۳۵ نقش احزاب در توسعه سیاسی و ثبات ملی
۱۴۴ نتیجه

■ چکیده

در دنیای معاصر، احزاب ایفاگر نقشی والا در جوامع هستند و شرط اولیه حکومت‌های دموکراتیک، وجود احزاب گوناگون می‌باشد. احزاب سیاسی با کارکردهای متعدد، از جمله گسترش مشارکت سیاسی، مشروعیت، یکپارچگی ملی، مدیریت منازعات و جامعه‌پذیری سیاسی، می‌توانند تأثیر بسزایی در زندگی عمومی و سیاسی جامعه برجای بگذارند و با کمک به گسترش آگاهی سیاسی مردم، شهروندان را به زندگی انتقادی، همستگی و فعالیت جمعی سوق داده و با تأثیرگذاری بر شکل‌دهی و تبیین مصالح دینی و ملی، ضریب امنیت ملی را افزایش دهند.

اینک جامعه درحال گذار ایران در برهه خاصی از تاریخ خود واقع شده است که نیاز مبرمی به توسعه سیاسی و اقتصادی دارد. این در حالیست که موانع عظیمی نیز بر سر راه آن مشاهده می‌شود؛ از این‌رو برای دستیابی به توسعه سیاسی و اقتصادی و نیز کنترل و تحدید قدرت، ایجاد احزاب قانونی و قدرتمند در جامعه، لازم و ضروری می‌نماید.

هدف این تحقیق، شناخت رابطه احزاب با توسعه سیاسی و در کل امنیت ملی است و چارچوبی نظری برای این موضوع تازه در کشور ما، به شمار می‌رود.

مقدمه

حزب مهمترین نهاد سیاسی در سیاست و حکومت دموکراتیک و همواره یکی از موضوعات بحث‌انگیز و مورد بررسی اندیشه‌گران علوم سیاسی در دهه‌های اخیر بوده است. مسائلی از قبیل ساختار و اجزای حزب، زمینه‌های شکل‌گیری، کارکرد حزب و... از جمله سؤالاتی است که هریک از محققان از زاویه‌ای خاص بدان نگریده و پاسخهای متنوعی بدان داده‌اند. در کشورهای عقب‌مانده، مهمترین جنبه سیاسی حزب، کارکرد نو سازی آن است. این درحالیست که در این کشورها مسأله نو سازی و توسعه یکی از حادترین مسائل می‌باشد، چرا که آنان از بسیاری لوازم ساختاری نظیر احزاب برای تسهیل روند نو سازی محروم هستند. بنابراین وجود احزاب قدرتمند به منظور اعمال حق حاکمیت مردم و توسعه یکی از نیازهای ضروری کشورهای عقب‌مانده است.

ثبات هر جامعه سیاسی به رابطه سطح مشارکت سیاسی با سطح نهادمندی سیاسی آن جامعه بستگی دارد. میزان نهادینگی سیاسی در جامعه‌ای با سطح پایین مشارکت سیاسی، به مراتب پایین‌تر از جوامعی است که از سطح مشارکت بالاتری برخوردارند. در کل ثبات سیاسی، انسجام ملی و امنیت ملی تا حدود زیاد به سطح نهادینگی و مشارکت سیاسی شهروندان بستگی دارد که این امر بدون وجود احزاب، ناممکن است. برای کشور ما در این برهه تاریخی، وجود احزاب قدرتمند یکی از حیاتی‌ترین امور است و لازمه توسعه سیاسی و حفظ امنیت ملی به شمار می‌رود. حال پرسش اساسی این است که در جریان توسعه سیاسی، احزاب سیاسی چه نقشی بازی می‌کنند. براین اساس ابتدا به بررسی معنی و مفهوم حزب، کارکرد و انواع آن، مفهوم توسعه سیاسی، مفهوم امنیت ملی و سپس به مطالعه رابطه حزب با توسعه سیاسی و امنیت ملی می‌پردازیم.

الف - معنی و کارکرد حزب

۱۲۹

«هانتینگتون» زندگی سیاسی در جوامع غربی را در وجود احزاب خلاصه می‌کند و بیان می‌دارد:

«هر کشوری که بخواهد گام در راه توسعه و پیشرفت بگذارد، ناگزیر از پذیرش احزاب خواهد بود.» (۱)

«دیوید اپتر» پا را از این فراتر گذاشته، اظهار می‌دارد:

«احزاب سیاسی در جریان نوسازی همه جوامع معاصر، چنان نیروی مهمی را تشکیل می‌دهند که الگوی ویژه نوسازی هر کشور را کاملاً احزاب آن تعیین می‌کنند.» (۲)

«ادموند برک» در تعریف حزب معتقد است:

«حزب گروهی از افراد جامعه‌اند که با یکدیگر متحد شده و بر مبنای اصول خاصی که مورد قبول همه آنهاست، برای حفظ و توسعه منافع ملی می‌کوشند.» (۳)

«جیمز مدسین» گروهی از افراد جامعه را حزب می‌خواند که چه در مقام اکثریت باشند و چه در مقام اقلیت، بر اساس منافع و یا هدفهای مشترک خود که با منافع و هدفهای سایر افراد و نیز منافع و هدفهای دایمی و کلی جامعه در تضاد است، با یکدیگر طرح اتحاد ریخته‌اند. (۴) «گتل» می‌گوید:

«حزب سیاسی، مرکب از گروهی از شهروندان کم و بیش سازمان یافته است که چونان یک واحد سیاسی عمل می‌کنند و با استفاده از حق رأی خود می‌خواهند بر حکومت تسلط یافته و سیاستهای عمومی خود را عملی سازند.»

«جیل کریست» حزب سیاسی را گروه سازمان یافته شهروندانی معرفی می‌کند که دارای نظریات سیاسی مشترک بوده و به مثابه یک واحد سیاسی، با عمل خود می‌کوشند بر حکومت تسلط یابند و سرانجام به عقیده «مک آیور»:

«حزب، گروهی سازمان یافته برای حمایت از برخی اصول و سیاستهاست که از راههای قانونی می‌کوشد حکومت را به دست گیرد.» (۵)

برخی از متفکران به جای تعریف حزب، سعی کرده‌اند از طریق شناسایی و برشمردن ویژگیهای حزب، به تبیین این پدیده اجتماعی بپردازند. برای مثال «لاپالومبارا» در تعریف حزب می‌گوید:

«گروهی که از دوام سازمانی برخوردار بوده، دارای سازمان دائمی و علنی در سطح محلی و

ارتباط بین سطوح ملی و محلی باشد، و در این سازمان تصمیم آگاهانه رهبران ملی و محلی
 مبنی بر کسب و نگهداری قدرت تصمیم‌گیری، چه به تنهایی و چه در یک ائتلاف وجود
 داشته و سازمان نسبت به کسب آراء یا پشتیبانی مردم عنایت بورزد.» (۶)

در مجموع حزب را می‌توان گروهی از افراد جامعه دانست که با اعتقاد و ایمان به
 برخی اصول و با داشتن هدف یا اهداف مشترک، در سازمانی با عنوان حزب، متشکل
 شده و از طریق شعبه‌ها و قسمتهای مختلف با یکدیگر ارتباطی پیوسته و دوسویه داشته
 و می‌کوشند تا برای رسیدن به هدف یا اهدافی و اجرای اصول مورد نظر، حکومت را در
 دست گیرند. بر این مبنای برخی از شروط احزاب عبارتست از: وجود تشکیلات پایدار
 مرکزی، وجود شعبه‌هایی که با مرکز پیوند و ارتباط داشته باشند، پشتیبانی مردم و
 کوشش جهت دست یافتن به قدرت سیاسی.

با این تعاریف، یک بررسی مختصر از کارکردها، ساختار و اجزای متشکله و انواع
 حزب مناسبی تام دارد.

اول - کارکردهای آشکار حزب

"کینگ مرتن"^۱ با مطالعه احزاب در جامعه امریکا در مورد کارکرد آن با الهام از
 عبارت پردازیهای فرویدیسیم، عملکرد احزاب را به دو نوع آشکار و پنهان تقسیم می‌کند.
 عملکرد آشکار همان است که از حزب انتظار می‌رود و تحت عنوان تحلیل کلاسیک از
 عملکرد احزاب و... می‌گنجد، ولی عملکرد پنهان نه از حزب انتظار می‌رود و نه کسی
 عمداً آن را در برنامه حزب گنجانده است، بلکه حزب در جریان عمل و به مقتضای
 محیط، ناخواسته به انجام دادن آن کشانده می‌شود. (۷) به طور کلی منظور از عملکردهای
 آشکار حزب عبارتست از:

۱- شکل دادن به افکار عمومی؛ احزاب با طرح یک برنامه و خط مشی، موجود
 فکری جمعی شده که زیر پوشش آن، افراد پراکنده به نوعی وحدت سیاسی می‌رسند.
 بدون شکل دادن به افکار عمومی که کار عمده حزب و گروههای سیاسی است،
 نمی‌توان رابطه معقولی بین مردم و حکومت برقرار کرد. در واقع بدون وجود احزاب،
 افراد از حق حاکمیت بازمی‌مانند.

۲- معرفی نامزدها در انتخابات؛ معرفی نامزدهای انتخاباتی از دیگر کارکردهای

۱۳۱ احزاب سیاسی است. این عمل با کارکرد نخستین، ارتباط تنگاتنگی دارد. در واقع احزاب با مداخله در امر انتخابات و با معرفی کاندیداهای لازم، روند تعیین نامزدها را بسامان کرده و به انتخابات نظم می‌دهند.

۳- سازمان دادن به انتخاب‌شوندگان و اعمال نفوذ بر آنها؛ تمامی احزاب پس از انتخابات به منظور پیشبرد اهداف خود، در مجلس به همان پیکاری می‌پردازند که پیشتر در سطح جامعه بدان دست زده بودند. از این‌رو لازم است که با سازماندهی نمایندگان خود بین آنها همبستگی و هماهنگی برقرار کنند.

در زمینه عملکردهای پنهان حزب می‌توان موارد زیر را برشمرد:

برقراری پیوند روانی و مادی بین فرد و سیستم سیاسی؛

جذب تازه‌واردان به سیستم؛

مسالمت‌آمیز کردن رقابتهای قدرت‌جویانه، یا مدیریت منازعه که باعث

جلوگیری از رقابتهای باندی و در نتیجه کاهش بروز تضادها و فساد سیاسی

می‌گردد؛

دوم - کارکردهای غیرسیاسی احزاب

احزاب دارای جهات مثبت و منفی و یا به بیانی برخوردار از کارکردهای مثبت و منفی هستند. از مهمترین کارکردهای مثبت احزاب سیاسی می‌توان به مواردی چون تدوین سیاستهای عمومی، برخورد سیاسی و انتقاد از حکومت، رقابت سالم سیاسی و حاضر کردن مردم در صحنه و بالا بردن درک‌مندی^۱ آنها، آموزش سیاسی جهت افزایش آگاهی سیاسی مردم، کم کردن خطر استبداد قوه مجریه، بالا بردن اعتبار قوه مقننه، تقویت جامعه مدنی با بزرگ کردن نهادهای مابین مردم و حکومت، نزدیک کردن افکار به همدیگر، تسهیل حکومت پارلمانی، تضمین دموکراسی و نجات کشور از بحران و خطرهای بزرگ (حفظ امنیت ملی)، هماهنگی و انسجام ملی، مشروعیت، جامعه‌پذیری، تبدیل حکومت طبقاتی به حکومت مردمی، تقویت قانون و روحیه نظم و انضباط در جامعه، تغییر و نوآوری، تسهیل حکومت نخبگان و شایسته‌سالاری در جامعه و... اشاره کرد. مخالفان احزاب نیز معمولاً مواردی چون غیرطبیعی بودن حزب، ایجاد تفرقه، تصفیه‌سازی و کنار زدن استعدادها، تشویق ریاکاری و دورویی و فرصت‌طلبی، خرد کردن فردیت و هویت

انسان، ترجیح منافع حزبی و گروهی بر منافع ملی و جمعی، تنگ‌نظری اعضای حزب و... را از جمله معایب حزب به شمار می‌آورند.

سوم - ساختار و اجزای حزب

پرداختن به فعالیتهای حزبی، مستلزم داشتن ساختار، تشکیلات و سازمان است. سازمانی که به قول پالومبارا، عمرش از عمر اعضا و بنیانگذاران آن بیشتر باشد. ساختار تشکیلاتی یک حزب عبارتند از؛ کنگره، کمیته، قسمت یا حوزه و... کنگره در اصل عالیترین رکن حزب است که از گردهمایی نمایندگان منتخب اعضای حزب شکل می‌گیرد. مهمترین کارهای کنگره عبارتند از:

- تعیین سیاستهای کلی حزب؛

- تصویب بودجه؛

- انتخاب دبیرکل و یار هر حزب؛

- تغییر اساسنامه؛

- انتخاب اعضای یک یا چند کمیته، تقویت وحدت و هماهنگی میان جناحها و سازمانهای مختلف حزبی، کمیته از دیگر سازمانهای اصلی حزب است که با عناوینی چون کمیته مرکزی، کمیته ملی و هیأت اجرایی نیز خوانده می‌شود. ساختار دیگر حزب قسمت است که برخلاف کمیته که مبین یک واقعیت مستقل است و می‌تواند حیات مجزا داشته باشد، قسمت دارای چنین موجودیت مستقلی نیست. کمیته "محدود" در حالی که قسمت وسیع است. قسمت، تلاش در جذب افراد جدید دارد و به کمیته اعضا توجه خاصی دارد. علاوه بر سازمانهای بیان شده، احزاب از تشکیلات و سازمانهای دیگری چون گروههای رهبری، کمیته‌های استانی و ایالتی، کمیته‌های شهر و شهرستان، کمیته‌های بخش و همچنین شماری سازمانهای وابسته برخوردارند.

چهارم - تقسیم‌بندی احزاب

معمولاً به منظور شناخت بهتر، احزاب را به انواع دوگانه تقسیم می‌نمایند. معروفترین این دسته‌بندیها عبارتند از: احزاب برنامه‌دار و احزاب مصلحت‌گرا. در واقع تقسیم حزب به برنامه‌دار و مصلحت‌گرا از ابتکارات زیگموند نیومن است. از نظر او حزب مصلحت‌گرا به حزبی اطلاق می‌شود که برنامه و خط مشی خود را به موازات

دیگرگونیهای سیاسی و اجتماعی در جامعه تغییر داده و با شرایط زمان سازوار می‌سازد. چنین حزبی پایبندی به مرام سیاسی خاصی ندارد و سعی می‌کند هدفهایش را با نیازهای جامعه در یک زمان به خصوص تطبیق دهد. این حزب برنامه‌های جامع و درازمدت ندارد و کوشش می‌کند که برای مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، با توجه به اقتضای زمان و مکان راه‌حلهایی بدهد. در مقابل، حزب برنامه‌دار، حزبی است که دارای برنامه‌ای جامع و درازمدت بوده و راه‌حلهایی اساسی برای مشکلات جامعه طرح می‌کند. (۸) از دیگر تقسیم‌بندیهای حزب می‌توان به مواردی چون مستقیم و غیرمستقیم، متمرکز و غیرمتمرکز، احزاب کمی و کیفی، دموکرات و توتالیتر، حزب بسیج‌گرا، حزب دموکرات، محافظه‌کار و... اشاره کرد.

ب - مفهوم توسعه سیاسی و ابعاد آن

در سال ۱۹۶۵ "لوسین پای" فهرست کاملی از معانی مختلف توسعه سیاسی را گرد آورد. فهرست وی شامل معانی متعدد از جمله نوسازی سیاسی، ثبات و تحول منظم به بسیج و قدرت، ساختن دموکراسی، مشارکت و بسیج توده‌ای، عملیات یک دولت ملی، شرایط سیاسی لازم برای توسعه اقتصادی، بعدی از فرایند چندجانبه تحول اجتماعی و توسعه اداری و قانونی می‌شد. (۹)

"پای" کوشید با ترکیب معانی و تعاریف متفاوتی که در باب توسعه سیاسی مطرح شده بود، به یک تعریف ترکیبی دست یابد. بنابراین از نظر او توسعه سیاسی عبارت بود از حرکت به سوی:

- ۱- برابری فزاینده میان افراد در سیستم سیاسی؛
- ۲- ظرفیت فزاینده سیستم سیاسی در ارتباط با محیط خود؛
- ۳- تنوع فزاینده در نهادها و ساختارها در درون سیستم سیاسی که در قلب فرایند توسعه سیاسی نهفته بودند. (۱۰)

"روبرت وارد و روستو" اعتقاد دارد که توسعه سیاسی عبارتست از رسیدن به جامعه سیاسی مدرن که دارای ویژگیهایی چون حاکمیت شیوه عقلانی و دنیوی بر تصمیم‌گیرها، تنوع و سیستم کارکردی خاص حاکم بر سازمان حکومتی، میزان بالایی از همگرایی و یکپارچگی در درون ساختار حکومتی، گستره زیاد تصمیمات سیاسی و اداری، احساس همبستگی بالا با تاریخ، سرزمین و هویت ملی کور، قرار گرفتن فنون

کنترل و قضایی بر مبنای یک نظام حقوقی دنیوی و غیر شخصی و منابع محلی گسترده و دخالت در نظام سیاسی و نیز تخصیص نقشهای سیاسی از طریق ضابطه و نه رابطه، می باشد. (۱۱)

"آلموند پاول" معتقد است که توسعه سیاسی عبارت از پاسخی است که سیستم سیاسی به تحولات محیط اجتماعی یا بین‌المللی خود می دهد، و به ویژه پاسخی است در مقابل مبارزه جویبهای دولت سازی، ملت سازی، مشارکت و توزیع سه معیار برای توسعه سیاسی شامل تنوع ساختاری، خودمختاری در خرده سیستم و دنیایی شدن فرهنگی. (۱۲) "هانتینگتون" در حوزه مطالعات مربوط به توسعه سیاسی معتقد به سه رهیافت سیستمی - کارکردی، رهیافت فرایند اجتماعی و رهیافت تاریخی - تطبیقی می باشد و معتقد است که جامعه سیاسی از ویژگیهایی چون اقتدار عقلانی شده، ساختار تنوع یافته، مشارکت توده ای و توانایی بالای سیستم برای تحقق بخشیدن به میزان وسیعی از اهداف، برخوردار می باشد.

و سرانجام "سیریل بلاک" معتقد است برای رسیدن به توسعه سیاسی، جوامع باید چهار مرحله را پشت سر بگذارند؛ این چهار مرحله عبارتند از:

- ۱- ستیزه ابتدایی در برابر نوگرایی؛
- ۲- تثبیت رهبری نوسازانه؛
- ۳- انتقال اقتصادی و اجتماعی از وضعیت کشاورزی روستایی به یک وضعیت شهری؛
- ۴- همگرایی و یکپارچه شدن جامعه، شامل نظم دوباره دادن و بنیادی به ساختار اجتماعی. (۱۳)

ج - مفهوم امنیت ملی

جستجوی امنیت از جمله مهمترین کوششها و انگیزه‌های انسانی است. این کوشش با فطرت انسان پیوندی ناگسستنی دارد. مهمترین نیاز هر جامعه، کشور، خانواده و حتی فرد در درجه اول تأمین امنیت است. "والتر لیپمن" نویسنده و محقق امریکایی می گوید: «یک ملت وقتی دارای امنیت است که در صورت اجتناب از جنگ، بتواند ارزشهای اساسی خود را حفظ کند، و در صورت اقدام به جنگ بتواند آن را پیش ببرد.» (۱۴)

"ولفرز" امنیت ملی را به طور عینی به معنای فقدان تهدید نسبت به ارزشهای کسب شده

و به طور ذهنی به مفهوم ترس از حمله به این ارزشها می‌داند. "تراگر" امنیت ملی را ۱۳۵ عاملی جهت حفظ ارزشهای حیات ملی به شمار می‌آورد. (۱۵) در کل امنیت ملی را می‌توان تعقیب ایمنی و بقای جامعه و حفظ ارزشهای کسب شده (و نه منتهای غلط که مانع از توسعه و تکامل جامعه می‌گردد) معنی کرد. امروزه نقش توده‌های مردم، مردمی که از آگاهی سیاسی برخوردار باشند در امنیت ملی کشورها بسیار مهم می‌نماید. بنابراین در این میان احزاب سیاسی از طریق آگاهی سیاسی (توسعه سیاسی)، انسجام اجتماعی، همبستگی ملی، جامعه‌پذیری مردم، مشروعیت بخشیدن به حکومت و... می‌توانند به کشور ثبات بخشیده و ضامن امنیت ملی باشند.

د- نقش احزاب در توسعه سیاسی و ثبات ملی

سؤال اساسی این است که در جریان توسعه سیاسی، احزاب سیاسی ایفاگر چه نقشی هستند؟ مطالعه نظریات متفکران و متون مربوط به احزاب و توسعه سیاسی، نشان می‌دهد که احزاب سیاسی به شیوه‌های مختلف قادرند توسعه سیاسی و در نهایت ثبات ملی را پدید آورند. احزاب به پنج شیوه قادرند موجبات توسعه سیاسی و امنیت ملی کشورها را فراهم آورند. این پنج طریق عبارتند از:

۱- احزاب و مشارکت سیاسی

۲- احزاب و مشروعیت نظام حکومتی

۳- احزاب و یکپارچگی و انسجام ملی

۴- احزاب و مدیریت منازعات

۵- احزاب و جامعه‌پذیری سیاسی

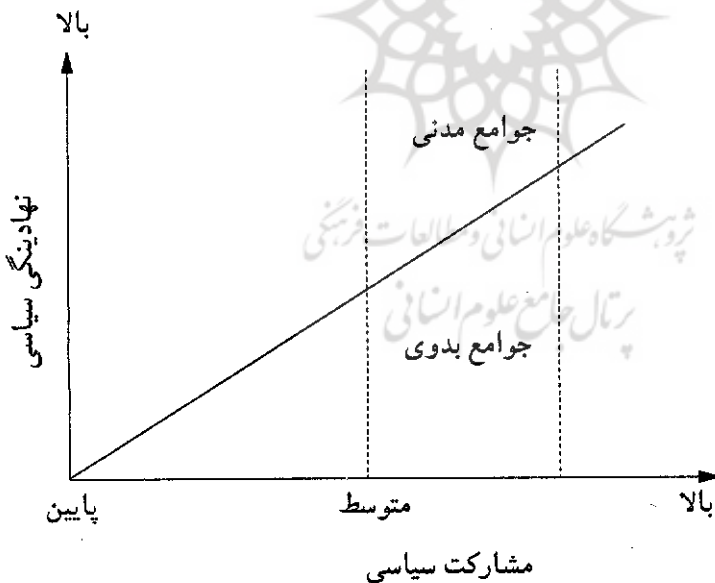
مشاهده می‌شود که احزاب با کارکردهای گوناگون خویش، ضریب امنیت ملی کشورها را بالا می‌برند.

۱- نقش احزاب در زمینه مشارکت سیاسی

"روبرت سن" در تعریف مشارکت سیاسی گفته است: میزانی که شهروندان، از حقوق دموکراتیک عادی خود مبنی بر پرداختن به آن دسته از فعالیتهای سیاسی که در قانون تعیین شده، استفاده می‌کنند. (۱۶) به عبارت ساده‌تر، مشارکت سیاسی عبارتست از میزان بهره‌مندی افراد جامعه از حق خود برای دخالت در مسائل و تصمیم‌گیریهای

سیاسی، که این میزان برای افراد مختلف، متفاوت است. ثبات هر جامعه سیاسی به رابطه سطح مشارکت سیاسی با سطح نهادمندی سیاسی آن جامعه بستگی دارد. میزان نهادینگی سیاسی در جوامع دارای سطح پایین مشارکت سیاسی، به مراتب کمتر از آن جامعه‌ای است که از سطح مشارکت بالاتری بهره‌مند می‌باشد. در صورتی ثبات سیاسی جامعه حفظ می‌شود که به موازات افزایش مشارکت سیاسی، پیچیدگی، تطبیق‌پذیری و انسجام نهادهای سیاسی جامعه نیز فزونی گیرد. "هاتینگتون" با توجه به دو مؤلفه مشارکت سیاسی و نهادینه شدن فعالیت سیاسی، نظام‌های سیاسی را به دو گروه عمده مدنی و پراتورین^۱ [یعنی بی‌بهره از نهادهای مدنی] تقسیم می‌کند که در گروه نخست نسبت نهادینه شدن به مشارکت، بالاست و در گروه دوم نسبت نهادینه شدن به مشارکت، پایین است. در نتیجه جوامع مدنی باثبات‌تر و جوامع "پراتورین" بی‌ثبات‌تر می‌باشند. (۱۷)

نمودار شماره (۱) مشارکت سیاسی و نهادینگی سیاسی (هاتینگتون)



چنان‌که آمد، این احزاب هستند که به مهم‌ترین ویژگی توسعه سیاسی یعنی مشارکت، می‌پردازند. احزاب باعث می‌شوند تا طبقات مختلف شهری از جمله طبقه

۱- Praetorian = نگهبانان امپراتور یا سرداران رومی

ضعیف و متوسط، کارگران، کشاورزان، روستاییان و... برای احقاق حقوق خود، در ۱۳۷ سرنوشت سیاسی خویش دخیل شوند. مشارکت سیاسی دارای سطوح مختلفی است. "سیدنی ورباگنت" در کتاب مقدمه‌ای بر حکومت آمریکا، سطوح مختلف مشارکت سیاسی را شامل شهروندان غیرفعال (مشارکت سیاسی غیرفعال)، مشارکت‌کنندگان محدود، فعالان عمومی، متخصصین رأی‌دهنده، فعالان کامل و فعالان مبارزات انتخاباتی می‌داند. (۱۸)

بین بسیج اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی ارتباط مستقیمی وجود دارد. "هاتینگتون" اظهار می‌دارد که شهری شدن، بالا رفتن میزان باسوادی، وسایل ارتباط جمعی و آموزش باعث بالا رفتن آرزوها و تمایلات شده و اگر این آرزوها برآورده نشوند، افراد و گروهها وارد صحنه سیاسی می‌شوند که در صورت فقدان نهادهای سیاسی نیرومند و انعطاف‌پذیر، این افزایش، مشارکت سیاسی را به طرف بی‌ثباتی و خشونت رهنمون می‌شود؛ برای مثال در سالهای دهه ۱۹۶۰ دانشجویان و دانش‌آموختگان بیکار دانشگاهی در کشورهای کره، برمه و تایلند نگرانیهایی را برای حکومت‌های آن کشورها فراهم نمودند. (۱۹) هر قدر افراد بیکار، بی‌هویت و ناراضی، از آموزش بالاتری برخوردار باشند، رفتار آنها در جهت بی‌ثبات کردن سیستم سیاسی، با تندروی بیشتری همراه خواهد بود. فارغ‌التحصیلان دانشگاهی که دچار بی‌هویتی شده باشند، زمینه‌های شرایط انقلاب را هموار می‌سازند. مدرک‌داران و متعلمان بی‌هویت آموزشگاههای فنی، کودتا را طراحی می‌کنند. توسعه اقتصادی نیز پدیده بسیج اجتماعی را تکمیل می‌کند. توسعه اقتصادی در کشورهای عقب‌مانده از یکسو گروه‌های تازه‌ای را پدید می‌آورد که با نظم سیاسی مستقر، کاملاً هماهنگ نبوده و به دنبال قدرت سیاسی و مقامی هستند که با موقعیت اقتصادی جدید آنها متناسب باشد. این توسعه از سویی میزان سواد، آموزش و دسترسی به وسایل ارتباط جمعی را افزایش می‌دهد و بدین‌وسیله آرزوهایی را ایجاد می‌کند که امکان برآوردن آنها برای حکومت وجود ندارد. توسعه اقتصادی همچنین توانایی سازماندهی گروهی را در جامعه بالا برده و باعث افزایش شمار مستمندان نیز می‌شود. بدین طریق، شکاف طبقاتی در جامعه فزونی می‌گیرد. براین اساس توسعه اقتصادی ضمن افزایش رفاه اقتصادی برای عده‌ای، افزایش ناکامی اجتماعی را در پی می‌آورد. در جوامع سنتی‌ای که این شکاف بیش از حد نباشد، ممکن است فرصتهایی برای تحرک اجتماعی و اقتصادی افراد فراهم شود و بدین طریق امکان کاهش ناکامیها

وجود خواهد داشت؛ برای مثال در این جوامع، با مهاجرت افراد از روستا به شهر (تحرك افقی) و با تحرك شغلی و درآمدی برای شهرنشینان تا حدودی جلوی بحرانها گرفته می شود. حال اگر فرصت چنین تحركهایی فراهم نباشد، کسانی که به ناکامی گرفتار آمده اند، به مشارکت سیاسی روی می آورند. یعنی ناکامی اجتماعی، توقعات و خواسته ها را نسبت به حکومت افزایش داده و این خود باعث می شود که افراد برای تأمین این خواسته ها، دامنه مشارکت سیاسی را گسترده تر کنند. حال این مسأله بستگی به نهادینه شدن سیاسی جامعه دارد که اگر میزان نهادینگی سیاسی بالا باشد، این درخواستها از کانالهای قانونی بیان می شود و در درون سیستم سیاسی، جمع شده یا تعدیل می گردند، و به عبارت دیگر در حد بازی در درون سیستم محدود می مانند. اما اگر چنین کانالهای مشروعی وجود نداشته و شکاف بین مشارکت سیاسی و سطح نهادینگی سیاسی زیاد باشد، این تقاضای مشارکت به خشونت و بی ثباتی منجر می شود. در واقع ناکامی اجتماعی منجر به مشارکت سیاسی و مشارکت سیاسی در صورت فقدان نهادها و احزاب قدرتمند در جامعه، باعث بی ثباتی سیاسی و تهدید امنیت ملی می گردد. در واقع:

$$\text{مرحله ۱-} \quad \frac{\text{بسیج اجتماعی}}{\text{توسعه اقتصادی}} = \text{ناکامی اجتماعی}$$

$$\text{مرحله ۲-} \quad \frac{\text{ناکامی اجتماعی}}{\text{فرصتهای تحرك}} = \text{مشارکت سیاسی}$$

$$\text{مرحله ۳-} \quad \frac{\text{مشارکت سیاسی}}{\text{نهادینگی سیاسی}} = \text{بی ثباتی سیاسی و تهدید امنیت ملی}$$

نتیجه این که در جوامعی که سطح نهادینگی سیاسی نسبت به مشارکت سیاسی بالاتر شد (جوامع مدنی)، این گونه جوامع در مقابل بحرانهای سیاسی مقاومتر خواهند بود. بنابراین نهادهای سیاسی و احزاب می توانند تا حدود بسیار زیادی از بی ثباتی سیاسی و بحران امنیت ملی جلوگیری نمایند. منظور از نهادینه شدن فرایندی است که از طریق آن، سازمانها و رویه ها ارزش و ثبات می یابند. تطبیق پذیری، پیچیدگی، استقلال و انسجام از جمله معیارهای نهادینگی می باشند.

وجود یک مجلس منتخب بدون وجود احزاب در جامعه، نمی تواند نشانه ای از مدرنیسم و دموکراسی به شمار رود. در واقع انتخابات بدون احزاب، وضع موجود

۱۳۹ جوامع را تهدید می‌کند و بدین طریق انتخابات آلت دست محافظه کاران قرار می‌گیرد تا به ساختار و رهبری سنتی، یک مشروعیت مردمی صوری بدهند. این در حالیست که در انتخاباتی که همراه با احزاب برگزار می‌شود، سازوکاری برای بسیج سیاسی در یک چارچوب نهادی فراهم می‌شود. احزاب سیاسی مانع از انحراف مشارکت سیاسی به سمت راههای ناهنجار شده و آن را به طرف انتخابات کانالیزه می‌کند. از این رو هرچه احزاب سیاسی شرکت‌کننده در انتخابات نیرومندتر باشند، آرای بیشتری کسب می‌شود. در یک سیستم سیاسی در حال مدرنیزاسیون، ثبات سیاسی به توانایی احزاب سیاسی بستگی دارد، و یک حزب نیز در صورتی توانایی دارد که از پشتیبانی نهادینه شده مردم برخوردار باشد. بنابراین، توانایی، بیانگر میزان پشتیبانی مردم و سطح نهادینه شدن آن می‌باشد. یک حزب سیاسی در صورتی دارای قدرت نهادی است که پس از کنار رفتن یا فوت بنیانگذار یا رهبر فرهمند آن، بتواند همچنان به بقا و قدرت خود ادامه دهد. بعد دیگر توانایی نهادی احزاب، بستگی به این دارد که فعالان سیاسی و مسؤولان حزبی، چه اندازه خود را وقف حزب می‌کنند، و یا این که برعکس تا چه حد حزب را ابزاری برای رسیدن به اهداف دیگر تلقی می‌نمایند.

۲- نقش احزاب در ایجاد مشروعیت

مراحل اولیه توسعه حزب تقریباً همیشه با مسأله مشروعیت بخشیدن به اقتدار همراه است. اولین حکومت حزبی در کشوری که اقتدار سلطنتی، الیگارشسی اریتوکراتیک، بوروکراسی استعماری یا یک حکومت نظامی را کنار زده، این است که برای کسب پشتیبانی مردمی جهت حکومت و سیستم حکومتی جدید، مبانی مشروعیت‌دهنده‌ای برای اقتدار جدید پیدا کند. در حالی که حکومت‌های استعماری، حاکمیت خود را بر مبنای کارآیی و نظم توجیه می‌کنند، اقتدار سلطنتی، این کار را براساس مذهب و طول عمر و حکومت نظامی بر مبنای شجاعت یا فرهمندی رهبران خود انجام می‌دهد. در همان حال یک حکومت حزبی در پی توجیه و تقدیس خود چونان یک حکومت مردمی و پیوسته نشان دادن خود با مردم است. برای احزاب، مراحل اولیه سیستم جدید حکومتی بسیار مسأله‌ساز است، زیرا تعداد مشارکت‌کنندگان و شمار افرادی که باید قواعد مشارکت سیاسی را بیاموزند. بسیار بیشتر از سیستم‌های سیاسی دیگر است. بنابراین، مشکل بیش از آن که به خاطر تحولات سریع اقتصادی و اجتماعی باشد، به

خاطر آنست که ایجاد سیستم سیاسی جدید، الگوهای مشارکت سیاسی نو را نیز به دنبال خود می‌آورد. از دیگر مسایل مشکل‌آفرین برای مشروعیت حزب، این است که بنیانگذاران اولیه سیستم حزبی، خودشان به حکومت نمایندگی پایبند نباشند، زیرا در بسیاری از موارد احزاب برای این که وسیله‌ای برای بسیج تعداد زیادی از مردم بر ضد حکومت خارجی یا حکومتی به دست یک طبقه اجتماعی کوچک کنترل باشند، ایجاد می‌شوند. نتیجه این که اگر رهبران کشور بتوانند با تکیه بر نهادهای سیاسی مدرن (به خصوص احزاب) موج پشتیبانیهای مردمی را در کانال نهادهای مناسب قرار دهند و سازوکاری نهادی برای تضمین تداوم آن پیدا کنند، ممکن است این موج پشتیبانی به همان سرعتی که اوج گرفته، به همان سرعت نیز فروکش کند. این امر به ویژه در مواردی بیشتر احتمال دارد که رهبر فرهمند جامعه، کنار رفته یا فوت کند و یا جامعه با مشکلات متعدد اقتصادی و اجتماعی که خاص جوامع انقلابی و در حال تحول است، روبروی شود. از این رو در این گونه موارد، اگر نهادهای سیاسی لازم به وجود نیامده و مشروعیت پیدا نکرده باشند، مشروعیت مشخص شده و ناپایدار خواهد بود. در این جا حزب است که می‌تواند با پذیرش چارچوبها و نهادهای قانونی و کارکردن در آن چارچوبها و نهادهای، مشروعیت را از شخص رهبر و حتی حزب به کل سیستم انتقال دهد.

۳- نقش احزاب در یکپارچگی ملی و امنیت آن

یکپارچگی ملی دلالت بر توانایی دولت برای کنترل سرزمین تحت حاکمیت خود و همچنین مجموعه‌ای از رفتارهای مردم نسبت به کشور یا ملت دارد که معمولاً تحت عنوان وفاداری، اتحاد، ارجحیت دادن ملاحظات ملی نسبت به ملاحظات محلی یا فرقه‌ای خوانده می‌شود. برای عده‌ای دیگر یکپارچگی ملی عبارتست از تنظیم ساختارها و فرایندهایی که به وسیله آنها، عناصر مجزا و متفرق در یک سرزمین ملی معین، وارد مشارکت با معنی در سیستم سیاسی می‌شوند. هرچه این فرایند را مشارکت‌کنندگان مشروع بدانند، می‌تواند همگرایی پروسه‌ای (در مقایسه با همگرایی ملی) تعریف شود. یکپارچگی سیاسی نیز که در امر یکپارچگی ملی نقش بسزایی دارد، عبارتست از همگرایی و اتفاق نظر اعضای جامعه سیاسی نسبت به فرایندهای سیاسی که روند این نوع یکپارچگی معمولاً کندتر از روند یکپارچگی ملی است. دو اصل در عالم واقع، جدا کردن این دو از یکدیگر امکان‌پذیر نیست. در جوامع در حال توسعه بر

۱۴۱ اثر نوسازی، تحولات اقتصادی و اجتماعی باعث تزلزل علایق و پیوندهای سنتی و در واقع سست شدن اقتدار سنتی می‌گردد.

در واقع جنگی بین سنتها و ارزشهای جدید درمی‌گیرد، به گونه‌ای که ارزشهای جدید، مبانی سنتی همبستگی و اقتدار را به ستیزه می‌خوانند و این زمانی پدید می‌آید که هنوز مهارتها، انگیزه‌ها و امکانات جدید پدید نیامده‌اند و همبستگیهای جدید شکل نگرفته‌اند. فروریختن نهادهای سنتی، ممکن است آشفته‌گی روانی و ناهنجاری به بار آورد، اما در صورت وجود بسترهای سیاسی مناسب همراه با نهادهای سیاسی، احتمال بروز ناآرامی کمتر می‌شود.

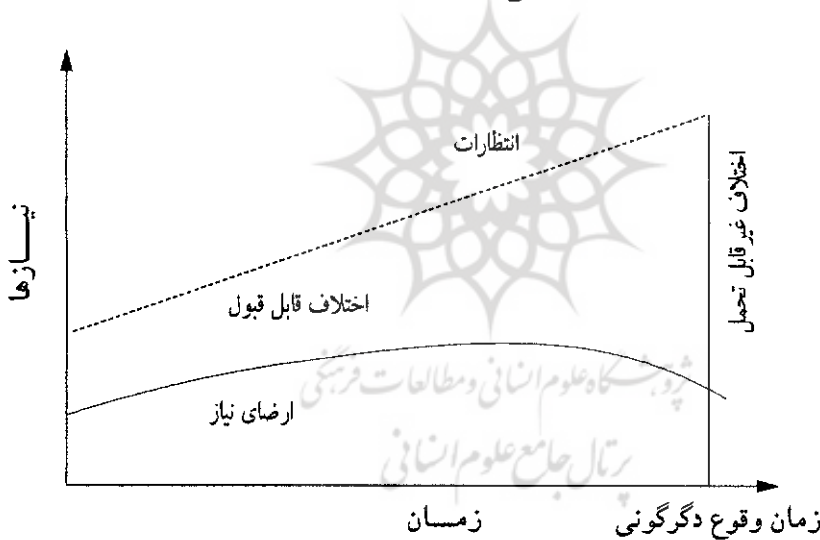
در کل گرچه ممکن است در کشورهای در حال توسعه، در گامهای اولیه، احزاب نقشی ویرانگر و تفرقه‌افکن داشته باشند و به صورت جناحها و باندها و دسته‌بندیها ظاهر شوند، اما همین که به صورت احزاب نیرومندی توسعه یافتند، به شیرازه‌ای توانا برای پیوند یک گروه اجتماعی به گروههای اجتماعی دیگر تبدیل می‌شوند و بنیاد جدیدی را برای وفاداری و هویت ملی پی می‌ریزند که گسترده‌تر و فراگیرتر از گروه‌بندیها و دسته‌بندیهای محلی است. احزاب قادرند با ایجاد کانالهایی ارتباطی، میان گروههای غیرمرتبط و احیاناً متخاصم و وارد کردن آنها در مجموعه‌ای از روابط متقابل و به هم پیوسته (کاری که از دست دولتها بر نمی‌آید) از هم گسیختگی اجتماعی را کاهش داده و بدین طریق یکپارچگی ملی امنیت ملی را تضمین کنند. در کل ترکیب گروه‌بندیهای عمودی و افقی متفرق و احیاناً متخاصم، مأموریت حساسی است که عمدتاً از عهده احزاب برمی‌آید.

احزاب می‌توانند در دورن یک واحد سیاسی ایفاگر نقش میانجی سیاسی بین گروهها باشند؛ امری که به وفاق میان گروهها منجر شده و بدین طریق یکپارچگی ملی و امنیت ملی را تضمین می‌نماید. احزاب همچنین می‌توانند به منزله ابزاری نهادی، در پر کردن شکاف بین شهر و روستا عمل کنند و سرانجام این که در دو بعد می‌توانند به ایجاد انسجام و وحدت ملی و امنیت کمک نمایند: اول با عرضه نهادها و آرمانهایی که برای کل مردم یک جامعه ارزش و جذابیت داشته باشد و آنها را به دور یک محور گرد آورده و وحدت بیخشد. دوم کمک به یافتن و ایجاد آن ترتیبات نهادی که مذاکره و کانالهای ارتباطی نامحدود را تشویق کرده و از این طریق، رهبران سیاسی و نمایندگان منافع متفاوت را بر سر جای خود نگه دارند و روند تجمع و بیان منافع متضاد را تسهیل کنند، و

۴- نقش احزاب در مدیریت منازعات

جوهره سیاست عبارتست از مدیریت منازعات، و این خود عبارتست از توانایی یک سیستم سیاسی در مدیریت مداوم انواع متغیر و درجات متفاوت تقاضاهایی که به آن داده می شود. نقش حزب در مدیریت منازعه، به عوامل و متغیرهای زیادی بستگی دارد؛ برای مثال ممکن است شکافهای اجتماعی موجود در یک جامعه آن چنان بنیادی و شدید باشد که مصالحه آمیز کردن و از پنهان به آشکار در آوردن منازعات برای حزب، بسیار مشکل شود. نمودار شماره ۲ وضعیت شکاف تحمل ناپذیر را نشان می دهد:

نمودار شماره (۲) زمان وقوع دگرگونی بر اثر ایجاد شکاف تحمل ناپذیر



گرچه شکافهای اقتصادی و اجتماعی نقش بسزایی در بی ثباتی سیاسی جامعه دارند، در عین حال شکافهای ایدئولوژیک و بحرانهای هویتی، بیشتر احزاب را رقیب یکدیگر کرده و ضد سیستم می سازند. بر این اساس می توان گفت که احزاب ایدئولوژیک، کمتر از احزاب پراگماتیک قادر به مدیریت مؤثر منازعات هستند. گرچه این قاعده مطلق نیست. از دیگر عوامل مهم در چگونگی مدیریت منازعه احزاب، کیفیت رهبری حزب سیاسی و یا به بیانی دقیق تر، مهارتهای رهبری حزب است. برای درک و فهم تأثیرات اجتماعی حزب بر مدیریت منازعه، داشتن اطلاعاتی در مورد شیوه رهبری، میزان

تحمل سیاسی، میزان اعتماد و درجه توانایی رهبران در ارزیابی واقعی از رفتار دیگران، بسیار اساسی است. سابقه و تجربه رهبری حزب در برخورد با منازعات نیز امری مهم است. در کل در کشورهایی که سابقه استبدادی دیرین، کودتا، منازعات زیاد در گذشته، اعدام، بازداشت‌های وسیع سیاسی، جنبش‌های زیرزمینی و... دارند، شکل‌گیری احزاب گامی در جهت دموکراسی و حل منازعات به شیوه مسالمت‌آمیز می‌باشد.

میزان انطباق‌پذیری حزب نیز در تأثیرگذاری حزب بر مدیریت منازعه مهم است. هرچه حزبی بازتر باشد، آسیب‌پذیری زیادتری در برابر منازعات داخلی خواهد داشت، اما در عین حال، همین احزاب، با نفوذ در سطوح مختلف محلی و منطقه‌ای و پذیرش اقلیتهای قومی و نخبگان مخالف، امکان ایجاد رضامندی برای گروه‌های مختلف و همچنین ایجاد فرصتهایی برای حل مبادلات در پایین‌ترین سطح سیستم را فراهم می‌کند. هر قدرت که مجادلات در سطح محلی و واحدهای محلی حزب حل شود، میزان باری که برای حل مجادلات به حزب ملی و حکومت ملی وارد می‌شود، کاهش می‌یابد. از دیگر عوامل مؤثر در توانایی احزاب برای مدیریت منازعه "هزینه‌های شکست" است. اگر یک سیاستمدار شکست‌خورده، شغل، منبع درآمد و پاداش جایگزینی، جز سیاست نداشته باشد ناممکن است یک روش استبدادی و سازش‌ناپذیر رادر پیش گیرد، چرا که در سایه حمایت‌های حزب، پذیرش خردمندانه شکست، میسر خواهد بود.

نتیجه این که احزاب در دو بعد می‌توانند با دخالت در مدیریت منازعات، اختلافات را حل کرده، افراد و گروه‌های مختلف قدرت‌جو را به مسیر مسالمت‌آمیزی هدایت نمایند: بعد اول عبارتست از جمع کردن مدعیان و نمایندگان منافع مخالف و متضاد در درون حزب، و قانع کردن آنان به پی‌گیری اهداف و منافع خود براساس منافع جمعی و از مجرای یک کانال نهادی. بدین طریق آنها منافع نهادی ضرب را که همان منافع همگانی و مصلحت جمعی است می‌پذیرند. بعد دیگر عبارتست از تنظیم قواعد عملی برای حل مسأله‌جانشینی رهبری کشور، و یا اجازه فعالیت دادن به قواعد عملی موجود و فراهم‌سازی زمینه برای دست به دست شدن قدرت و همچنین تنظیم یا پذیرش و اجرای قواعدی برای تأمین و تحقق مسالمت‌آمیز اهداف و منافع گروه‌های قدرتمند خارج از حزب، نظیر احزاب رقیب، نهایت این که تنها در صورتی خشونت جای خود را به ثبات و آرامش خواهد داد که احزاب نیرومندی در کشور حضور داشته و بتوانند

۵- نقش احزاب در جامعه‌پذیری سیاسی

هر سیستم سیاسی برای تضمین، بقا و ادامه مؤثر کارکرد خود، ناگزیر است که ارزشهای سیاسی و همچنین هنجارهایی را زیر عنوان قاعده بازی پی بریزد و به تازه‌واردان انتقال دهد. این تازه‌واردان معمولاً دو دسته‌اند: یک دسته آنهایی که در کشور به دنیا آمده و رشد می‌کنند، و دسته دیگر مهاجرانی که از خارج وارد سیستم می‌شوند. در هر دو مورد، افراد باید ارزشها و هنجارهای سیاسی را بیاموزند و آنها را درونی سازند، چراکه در غیر این صورت بی‌نظمی به وجود خواهد آمد.

با پذیرش این موضوع که احزاب نقش مؤثری در یکپارچگی ملی، تعیین الگوهای مشارکت گسترده، مشروع‌سازی چارچوب سیاسی و مدیریت منازعات دارند، می‌توان نتیجه گرفت که نقش احزاب در تأثیرگذاری بر رفتار و روشن اعضای خود، بسیار مهم است. احزاب صرف‌نظر از نوع، نه فقط ابزاری برای جمع شدن نخبگان، بلکه از آن مهمتر ابزاری هستند برای جامعه‌پذیری و آموزش سیاسی که به عادات و رفتارها نسبت به حکومت شکل می‌دهند. احزاب با تعیین امور مهم از غیرمهم، مشخص کردن موضوعات معاصر تاریخی برای مردم و با تحلیل و توضیح عامه فهم سیاستها و برنامه‌های دولتی، می‌توانند به برانگیختن منافع و احساسات در فرایند سیاسی اقدام کنند. حزب به مردم کمک می‌کند که از دوران کودکی، شماری از ارزشها را در مورد حکومت و شکل مناسب فرایندهای سیاسی در خود به وجود بیاورند. این امر به خصوص در مورد کشورهای درحال‌نوسازی که اختلاف بین نسلها زیاد بوده و جامعه‌پذیری سیاسی بسیار متنوع است، اهمیت زیادی دارد. با تعیین اشکال پذیرفتنی رفتار سیاسی، کارکرد جامعه‌پذیری احزاب سیاسی، تعیین‌کننده ماهیت تحمل سیاسی در جامعه و جهت‌گیری رهبران و پیروان آن است.

نتیجه

احزاب در دنیای معاصر و در جوامع مدنی نقشی والا دارند. شرط اولیه دموکراسیهای نمایندگی، وجود احزاب است. احزاب سیاسی با کارکردهای متفاوتی چون گسترش مشارکت سیاسی، ایجاد مشروعیت برای حکومت، ایجاد یکپارچگی

۱۴۵ ملی و انسجام اجتماعی، مدیریت منازعات و بحرانها و جامعه‌پذیری سیاسی و... نقش مؤثری در زندگی عمومی و سیاسی جامعه ایفا می‌کنند و با کمک به گسترش آگاهی سیاسی مردم، شهروندان را به زندگی انتقادی و همبستگی و فعالیت جمعی سوق می‌دهند و بدین ترتیب در شکل‌دهی و تبیین مصالح دینی و ملی تأثیری سودمند بر جای گذاشته و ضامن امنیت ملی کشور می‌گردند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشتها

- ۱- نقیب‌زاده، احمد، «عملکرد و نقش احزاب سیاسی در جوامع امروزی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال سوم، شماره ۸، ۱۳۶۸، ص ۱۱.
- 2- Apter, David, **Politics of Modernization**, University of Chicago press, 1965, P 175.
- ۳- محمدی‌نژاد، حسن، احزاب سیاسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۵۵، ص ۳۴.
- ۴- همان جا، ص ۳۵.
- ۵- عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، تهران، چاپ اول، نشر نی، ۱۳۷۳، صص ۴-۳۴۳.
- 6- Lapalombara, **The Origins and Development of Political Parties: Political Party and Political Development**, London, 1969, p. 6.
- ۷- نقیب‌زاده، احمد، پیشین، ص ۱۱.
- ۸- دوروزه، موریس، احزاب سیاسی، رضا علومی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷، صص ۶۲-۵۸.
- 9- Huntington, S, **The change to change in A Cantori and A Ziegler, Comparative Politics in the Post Behavioural Era**, London, 1988, p. 370.
- 10- Ibid, p. 371.
- 11- Ibid, pp. 359-360.
- ۱۲- س، اچ، داد، رشد سیاسی، عزت... فولادوند، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳، ص ۲۲.
- ۱۳- مور، برینگتن، ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی، حسین بشیریه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۶۹، ص ۱۲۵.
- ۱۴- روشندل، جلیل، امنیت ملی و نظام بین‌المللی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۴، ص ۱۱.
- ۱۵- ماندل، رابرت، چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۷۷، ص ۴۹.
- 16- Robertson, D, **The Penguin Dictionary of Politics**, Penguin Books, London, 1988, P. 269.
- ۱۷- هانتینگتون، ساموئل، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، محسن ثلاثی، تهران، نشر علم، ۱۳۷۰، ص ۱۱۹.
- 18- Verbakont, S, **An Introduction to American Government**, New York, 1979, p. 127.
- 19- Huntington, S, **Political Order in Changing Societies**, Yale University Press, New Haven, U.S A. 1988, p. 52.